

نوع مقاله: پژوهشی

دیپلماسی نظامی؛ راهبرد نوین دولت‌ها در پیگیری اهداف سیاست خارجی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۹/۰۵)

حدیث آسمانی کناری^۱

سید محمد طباطبائی^۲

چکیده

دیرزمانی یگانه راه‌حل پایان دادن به اختلافات میان کشورها رویارویی در میداين نبرد و گزینه نظامی بود. در بحبوحه همین جنگ‌ها مهمترین استراتژی‌های نظامی متولد شدند و به کرات در سایر نبردها نیز مورد استفاده قرار گرفتند. اما به مرور زمان دولت‌ها دریافتند که جنگ دستاویزی بسیار پرهزینه همراه با تلفات گسترده جانی و مالی است. بنابراین استفاده از گفتگو و حل مسالمت‌آمیز اختلافات پای میز مذاکره در قالب دیپلماسی به طور جدی در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت. با این همه، هیچ یک از این راه‌ها (استراتژی و دیپلماسی) نتوانستند به تنهایی صلح پایداری را برای دنیا به ارمغان بیاورند. در نتیجه لزوم پیدایش و اهمیت دیپلماسی نظامی بیش از پیش آشکار شد. این مقاله برآن است تا به بررسی چیستی دیپلماسی نظامی به عنوان رهیافتی نوین در تبیین مسائل راهبردی پرداخته و نقش این رهیافت را در سیاست خارجی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، نویسنده مسئول Hadithasemani@yahoo.com

۲. دانشیار روابط بین الملل دانشگاه، علامه طباطبائی Tabasm234@yahoo.fr

دولت‌ها مورد مذاقه قرار دهد؟ فرضیه اصلی آن است که «دیپلماسی نظامی، شیوه نوینی از ارائه توان نظامی، جهت دستیابی به مقاصد صلح‌آمیز، اجتناب از خشونت نظامی و افزایش بازدارندگی است» که از سوی دیگر به ابزاری برای نیل به اهداف سیاست خارجی به‌ویژه نزد قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است، بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که «اتخاذ چنین رویکردی سبب افزایش توانمندی کشورها در پیگیری اهداف سیاست خارجی و به تبع، افزایش قدرت و نقش‌آفرینی آنها در عرصه تحولات بین‌المللی می‌شود».

واژگان کلیدی: دیپلماسی نظامی، سیاست خارجی، توان نظامی، قدرت هوشمند.

مقدمه

عامل قدرت و ارتقای همه ابعاد و وجوه آن از جمله ملزومات مهم هر کشور برای دستیابی به منافع در عرصه بین‌المللی است. در همین راستا دارا بودن توان نظامی قدرتمند همواره و در همه حال یکی از منابع اصلی قدرت به‌شمار می‌رود. در واقع قدرت نظامی، شرط اساسی بقای دولت نه تنها در جنگ بلکه در زمان صلح است و آن را قادر می‌سازد تا سیاست‌های بازدارندگی^۱ مؤثری را دنبال نماید و به توانایی‌های لازم برای برقراری اتحادهای مؤثر دست یابد. ابزار نظامی حتی زمینه اطمینان و ثبات را برای دیپلماسی فراهم می‌آورد. «مذاکره از موضع قدرت» قاعده و ضابطه دقیقی است و بی‌پشتوانه قدرت نظامی هیچ دولتی اگر مورد فشارهای غیرقابل مقاومت و تهدیدها قرار گیرد، نمی‌تواند از دادن امتیازهای زیان‌بار به منافع خویش، خودداری کند (نقش قدرت در دیپلماسی، سایت دانشگاه دفاع عالی ملی).

اگرچه برخی بر این باورند که اقبال دولت‌ها نسبت به استفاده از قدرت نظامی در مقاطعی به خصوص از بعد جنگ سرد با کاهش مواجه شده، اما به واقع این ظاهر ماجرا است. تاریخ روابط بین‌الملل به خوبی نشان می‌دهد ارزش جایگاه توان نظامی در هیچ زمانی حتی در عصر دیپلماسی و گفتگو، کمرنگ نشده، بلکه از بعد جنگ سرد تاکنون موارد زیادی وجود دارد که حاکی از افزایش بکارگیری ابزار نظامی برای پیشبرد مقاصد کشورها بوده است. نکته کلیدی در خصوص استفاده ابزاری از توان دفاعی، نوع به کارگیری آن توسط دولت‌ها است. به بیان دیگر تفاوت قدرت نظامی در قرن بیست و یکم و حتی نیمه دوم قرن بیستم یعنی بعد از پایان یافتن جنگ جهانی دوم با دوران ماقبل آن مربوط به تغییر ماهیت نیست بلکه بیشتر شاهد نوعی تغییر رویکرد نسبت به قدرت

نظامی هستیم.

این تغییر رویکرد نیز عمدتاً در ارتباط با فجایع انسانی و خسارات عظیم بجا مانده از جنگ‌های جهانی اول و دوم می‌باشد. به طور کلی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سیستم دوقطبی، فضای بین‌المللی همچنان متأثر از افکار عمومی به سمت تقبیح جنگ و نظامی‌گری حرکت نمود تا جایی که لزوم تغییر رویکرد نسبت به قدرت نظامی بیش از پیش نزد قدرت‌های بزرگ آشکار گردید. این روند از یک سو، دولت‌ها را مجبور ساخت تا در خصوص استفاده از ابزار نظامی با احتیاط بیشتری تصمیم‌گیری کنند و از سوی دیگر سرآغاز ایجاد صورت‌بندی‌های جدیدی از قدرت نظیر قدرت اقماعی، قدرت نرم^۱ و قدرت هوشمند^۲ شد. همانطور که ویلیامز^۳ (۲۰۰۹) در فصل یازدهم کتاب به سوی دیپلماسی عمومی نوین با عنوان «ارتش و دیپلماسی عمومی ایالات متحده آمریکا» بیان می‌کند، با توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی مربوط به جنگ‌های طولانی‌مدت و نامتقارن علیه افراط‌گرایی و تهدیدات نوظهور در سراسر جهان، چالش‌های مهمی برای حفاظت از امنیت ملی ایالات متحده به وجود آمده است. به طوریکه اطمینان از برقراری امنیت ملی دیگر به مانند گذشته صرفاً از طریق دفاع از مرزها و یا حراست از اقیانوس‌ها و آسمان‌ها کافی نیست بلکه نیاز به تلاش‌هایی در جهت بازسازی و تثبیت، ایجاد همکاری و بهبود تصویر ایالات متحده در خارج از مرزها دارد. همین دیدگاه در مورد آمریکا را می‌توان به سایر کشورها نیز تعمیم داد. نکته مهم و قابل توجه در چنین دیدگاهی آن است که ابزار سنتی قدرت سخت^۴ برای تأمین خواسته‌های سیاست خارجی کشورها در

۱. Soft Power

۲. Smart Power

۳. Abiodun Williams

۴. Hard Power

قرن بیست و یکم کافی نیست و قدرت نرم جزئی حیاتی در سیاست خارجی محسوب می‌شود. در حقیقت چالش امروز، آن است که چگونه قدرت سخت و نرم - قدرت هوشمند- برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی همسان شود (Williams, 2009: 217-218). پاسخ آن است که ارتش از طریق بکارگیری هنر دیپلماسی می‌تواند به این مهم دست یابد.

ورود به درگیری نظامی دیگر به مانند گذشته به سهولت صورت نمی‌گیرد و کشورها بیش از هر چیز باید قدرت اقناع اقدامات خود را در بین افکار داخلی، جهانی و متحدان بین‌المللی داشته باشند. بنابراین تقویت جایگاه قدرت نرم به جای وجه سخت آن که عمدتاً در بستر دیپلماسی (قدرت چانه‌زنی) و در چارچوب سیاست خارجی مجال بروز می‌یابد، سرلوحه اقدامات بین‌المللی دولت‌ها قرار گرفته است. این تغییر رویکرد در عرصه نظامی سبب هدایت وجه سخت‌افزاری قدرت به قالب نرم‌افزاری جدیدی موسوم به دیپلماسی نظامی شده است. دیپلماسی نظامی، شاخه‌ای از دیپلماسی است که در ارتباط مستقیم با فعالیت‌های نظامی هر کشور می‌باشد، به عبارت دیگر دیپلماسی نظامی شیوه نوینی از ارائه توان نظامی جهت دستیابی به مقاصد صلح‌آمیز، افزایش توان بازاریابی و اجتناب از رویارویی مستقیم است. اقبال نیروی نظامی به استفاده از دیپلماسی در دهه‌های اخیر با شتاب بیشتری در حال افزایش است. به طوری که قدرت‌های بزرگ سعی می‌کنند در قالب همکاری‌های نظامی و انعقاد قراردادهای متنوع علاوه بر سودآوری اقتصادی، اهداف سیاسی و نظامی خود را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال نمایند.

این مقاله بر آن است تا به بررسی چپستی دیپلماسی نظامی به عنوان رهیافتی نوین در تبیین مسائل راهبردی پرداخته و در امتداد پرسش اصلی، نقش این رهیافت را به طور کلی در سیاست خارجی کشورها مورد مذاقه قرار دهد؟
فرضیه اصلی آن است که «دیپلماسی نظامی، شیوه نوینی از ارائه توان نظامی جهت دستیابی به مقاصد صلح‌آمیز، اجتناب از خشونت نظامی و افزایش



بازدارندگی است»، از سوی دیگر به ابزاری برای نیل به اهداف سیاست خارجی نزد قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است، بررسی‌های به عمل آمده حاکی از آن است که اتخاذ چنین رویکردی سبب افزایش توانمندی این کشورها در پیگیری اهداف سیاست خارجی و به تبع افزایش قدرت و جایگاه آنها در عرصه تحولات بین‌المللی می‌شود».

این مطالعه با استناد به مقالات موجودی که عمدتاً به زبان لاتین هستند در کنار شاخص‌سازی متغیرها و تجزیه و تحلیل داده‌ها، در چارچوب روش تبیینی تئورین گردیده است. گردآوری اطلاعات در قالب بررسی مقالات علمی، نشریات و گزارشات نظامی و نیز تحلیل آمار و ارقام پایگاه‌های داده‌ای موسسه صلح بین‌المللی استکلهم (سیپری)^۱ و سایت رتبه‌بندی قدرت‌های نظامی جهان (گلوبال فایرپاور)^۲ صورت گرفته است.

پیشینه پژوهش

مهمترین پژوهش‌های انجام شده عمدتاً به نقش نیروی نظامی در دیپلماسی پرداخته‌اند یا تعریفی در خصوص دیپلماسی نظامی و اهداف و سازو کار آن ارائه کردند (Reveron: 2007؛ Muthanna: 2011؛ Swistek: 2012؛ Panjtinka: 2016 و غیره) و تعداد مقالاتی که به شکل ویژه به نقش دیپلماسی نظامی در سیاست خارجی کشورها پرداخته باشند، اندک است.

– جیمز ویلارد^۳ (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان «دیپلماسی نظامی ابزار ضروری سیاست خارجی» و شفیق عالم^۴ (۲۰۱۳) در پژوهش «دیپلماسی نظامی وسیله‌ای برای پیگیری اهداف سیاست خارجی» به طور اخص نقش دیپلماسی

۱. Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)

۲. Global Firepower: World Military Strength Rankings

۳. James E. Willard

۴. Shafiqul Alam

نظامی در سیاست خارجی کشورها را مورد بررسی قرار داده‌اند.

- ماتسودا یاسوهیرو^۱ (۲۰۰۶) مقاله‌ای را با عنوان «دیپلماسی نظامی چین: بررسی نیت در سیاست خارجی» به رشته تحریر در آورده است. همانطور که از عنوان این مقاله بر می‌آید نویسنده دو هدف بررسی دیپلماسی نظامی چین و تاثیر آن بر سیاست خارجی را مدنظر داشته است. وی در این مقاله ابتدا به بررسی مفهوم دیپلماسی نظامی، اهداف و مولفه‌های آن با محوریت چین می‌پردازد. نکته برجسته و قابل ذکر در مورد این مقاله تحلیل نویسنده از به کارگیری دیپلماسی نظامی توسط چین در پیگیری اهداف غیرنظامی بویژه سیاست خارجی است. به اعتقاد وی دیپلماسی نظامی بخشی از استراتژی روابط خارجی چین و فعالیت رو به رشدی است که بویژه در طی سال‌های اخیر بسیار مورد استفاده این کشور قرار گرفته است. چین بر اساس امنیت نظامی و محاسبه منافع ژئوپلیتیکی، بهبود محیط امنیت بین‌المللی و در نهایت گسترش اقتصاد و مبادلات تجاری خود به شدت روی دیپلماسی نظامی سرمایه‌گذاری کرده است.

- مقاله «دیپلماسی نظامی و سیاست روسیه در سوریه» یک مقاله روسی به قلم تاتیانا ولادیمیروونا وربیتسکایا^۲ (۲۰۱۷) است. نویسنده در این مقاله به استفاده از راهکار دیپلماسی نظامی جهت مقابله با تهدیدات نوین بین‌المللی پرداخته است. وی بیان می‌کند که دیپلماسی نظامی عموماً در چارچوب رفع تهدیداتی که دولت‌ها به وسیله دولت‌های دیگر با آن درگیر می‌شوند مورد استفاده قرار می‌گرفته است اما امروزه تهدیدات ناشی از تروریسم بین‌المللی و بازیگران غیردولتی مسئول آن، به اندازه‌ای گسترش یافته که لزوم بازنگری در روش‌های مقابله با آن ضروری است. دیپلماسی نظامی گزینه‌ای است که می‌تواند در حوزه



۱. MATSUDA Yasuhiro

۲. Tatyana Vladimirovna Verbitskaya

رفع این تهدیدات نیز متمر ثمر باشد و تجربه حضور نظامی روسیه در سوریه و همکاری‌های دو کشور در مبارزه با گروه‌های تروریستی غیردولتی از جمله موارد استفاده از این روش است.

- کامادانا^۱ (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی نظامی» به تعریف مفهوم دیپلماسی نظامی و نیز بررسی رویکرد قدرت‌های بزرگ نسبت به آن پرداخته است. پانجیکا^۲ (۲۰۱۶) در مقاله «دیپلماسی نظامی و کارکردهای فعلی آن» به بررسی مفهوم و کارکردهای مختلف دیپلماسی می‌پردازد.

- راجا گاپالان^۳ و سویزتک^۴ (۲۰۱۲) هر کدام در آثاری جداگانه به ترتیب «دیپلماسی نظامی: نیاز هند به استفاده موثر آن در اجرای دیپلماسی خود» و «رابطه بین دیپلماسی در امور خارجی و سیاست دفاعی» به برشمردن مولفه‌ها و آشکال مختلف آن پرداخته‌اند.

- ریورون^۵ (۲۰۰۷) و کارداگ^۶ (۲۰۱۶) هر کدام به صورت جداگانه و به ترتیب در آثار «شکل‌دهی به قدرت نظامی و دیپلماسی نظامی» و «اجبار به مثابه خیر مشترک: اهمیت دیپلماسی عمومی در امور نظامی» به بررسی تغییر نگرش و توجه دولت‌ها از قدرت سخت به قدرت نرم، نقش ارتش و نیروهای مسلح در پیاده‌سازی اهداف دیپلماسی عمومی و به طور کلی فعالیت‌های دیپلماتیک نظامی می‌پردازند. ریورون به طور اخص به بررسی این مسئله به عنوان استراتژی بزرگ سیاست خارجی آمریکا پرداخته است.

۱. KA Muthanna

۲. Erik Pajtinka

۳. Rajeswari Rajogopalan

۴. Goran Swistek

۵. Derek S. Reveron

۶. Haluk Karadag

اهمیت، ضرورت و جنبه نوآوری در تحقیق

مواجهه با موضوعات جدید ضرورت ارائه تبیین‌های جدید را هم بیش از پیش مشخص می‌کند. پژوهش‌هایی که بتوانند با شرایط جدید همگام باشند و گزاره‌هایی ارائه دهند که طیف بیشتری از پدیده‌ها را در برگیرند و قدرت تبیین‌کنندگی بالایی داشته باشند از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. ضرورت بررسی موضوعاتی مانند دیپلماسی نظامی با اهمیت یافتن اشکال جدیدی از قدرت در دهه‌های اخیر آشکار می‌شود. زمانی که استفاده صرف از منابع مادی و غیرمادی قدرت به تنهایی پاسخگوی نیاز دولت‌ها برای رسیدن به اهداف و منافع ملی آنها نیست، توجهات به سمت استفاده توأمان و هوشمندانه وجوه سخت و نرم قدرت معطوف می‌گردد. اینجاست که اهمیت قدرت هوشمند به عنوان ضرورتی نظری و عملی به منظور جهت‌دهی به رفتار و کنش‌های خارجی دولت‌ها خود را نمایان می‌سازد. دیپلماسی نظامی که پایگاه و آنبشخور فکری خود را از قدرت هوشمند وام گرفته است در پی وارد ساختن تکنیک‌های دیپلماتیک به حیطه قدرت نظامی است تا از این رهگذر بتواند مسیر نوینی را در جهت نزدیک نمودن نیت، اندیشه‌ها، همکاری‌ها و در عین حال افزایش بازدارندگی و کاهش ریسک ورود به جنگ‌های پرهزینه بگشاید.

دیپلماسی نظامی، هر چند در گذشته نیز به شکل محدود مورد استفاده قرار می‌گرفته است اما در سال‌های اخیر با ظهور موارد پیچیده، متنوع و متعدد موضوعات و تهدیداتی که بیش از پیش امنیت دولت‌ها و ملت‌ها را نشانه رفته‌اند، تحول در مفهوم و کارکرد آن ضرورت جدی یافته و به دست آمده است.

با وجود پژوهش‌ها و مقالات مشابه در حوزه دفاعی به نظر می‌رسد تاکنون پژوهش‌های چشمگیری در این زمینه انجام نشده است و حتی به حرات می‌توان ادعا کرد که تاکنون کتاب، مقاله یا رساله فارسی تحت این عنوان به چاپ



نرسیده است. این موضوع از سویی تازگی، بداعت و اهمیت ویژه‌ای به این پژوهش بخشیده و از سوی دیگر مسیر را برای سایر پژوهشگران علاقه‌مند در این حوزه هموار نموده است.

چارچوب نظری

قدرت هوشمند؛ غلبه بر محدودیت‌های قدرت نرم و قدرت سخت جهان به سرعت در حال تغییر است. حوادث و رویدادها که امروزه از حالت محلی جنبه بین‌المللی یافته‌اند، به روز و به لحظه در حال وقوع هستند و پیرامون ما را دستخوش تحولات گسترده می‌کنند. تغییرات آب و هوایی و گرمایش جهانی، مواد مخدر، بیماری‌های واگیر و غیرواگیر، اثرات تخریب محیط زیست، شکل‌گیری سیستم‌های پیچیده سایبری در پرتو انقلاب ارتباطات، ظهور بازیگران غیردولتی، تروریسم، جنگ و پدیده مهاجرت از جمله مسائل و مشکلات عدیده‌ای هستند که کشورها با آنها درگیرند. بنابراین اتخاذ رویکردی تازه، نیاز جدی برای روبه‌رو شدن با این رویدادها و چالش‌های جدید است. مسائلی که به طور یکجانبه قابل حل نیستند و باید به صورت هماهنگ و در قالب همکاری صورت پذیرند. از طرف دیگر وجود خطر از سمت برخی از این تهدیدات به حدی است که نیازمند اقداماتی عاجل و بعضاً توأم با خشونت و اعمال زور است. هرچند که با کاهش درگیری و رویارویی مستقیم قدرت‌های بزرگ در میادین نبرد، حتی اهداف استفاده از قدرت سخت از سوی کشورها دچار تحولات اساسی و چشمگیری شده است و توان دفاعی کشورها بیشتر جنبه نمایشی و بازدارنده دارد. به این معنا که دولت‌های بالقوه تهدیدگر، با مشاهده توان بازدارندگی طرف مقابل، هزینه به فعلیت رساندن تهدید خود را نسبت به سود احتمالی، بیشتر بدانند و از انجام آن پشیمان شوند. در همین راستا تجربه کاربرد ناموفق هر یک از قدرت‌های سخت و نرم، به تنهایی، نشان می‌دهد که بهترین انتخاب یک کشور سیاستی است که ترکیبی از قدرت نرم و

سخت باشد و همراه زور، اقتناع نیز به کار رود. قدرت هوشمند پاسخی است به ناکامی‌هایی که در مؤلفه قدرت نرم و سخت در گذار و گذر زمان تجربه شده است. توان ترکیبی قدرت هوشمند از مؤلفه‌های ضروری امروز سیاست جهان محسوب می‌شود. این توان ترکیبی در امتزاج و آمیختگی قدرت نرم و قدرت سخت به دست می‌آید. قدرت هوشمند در تلاش است تا راهبرد خود را با دنیای جهانی شده همگام کند و تبیین بهینه و کارآمدتری از تحولات سیاست جهانی داشته باشد (قربانی شیخ‌نشین و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۸). اصطلاح «قدرت هوشمند» توسط سوزان ناسل دانشمند علوم سیاسی امریکا در سال ۲۰۰۴ در قالب مقاله‌ای در مجله امور خارجه به چاپ رسید که هدف آن بازنگری سیاست خارجی ایالات متحده پس از حملات یازدهم سپتامبر بود (Medeiros & Pinto, 2013: 6). از دید سوزان ناسل، قدرت هوشمند به معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات بود. به اعتقاد وی «منابع اجباری و اقناعی شامل توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن تداوم برتری یک کشور را تضمین کند» (Nossel, 2004 نقل در قربانی شیخ‌نشین و همکاران، ۱۳۹۰). قدرت هوشمند توانایی یک بازیگر برای ترکیب عناصر سخت و نرم قدرت به شیوه‌ای است که اهداف بازیگران به طور موثر و کارآمد دنبال شود (Wilson, 2008: 115). نای و آرمیتاژ در گزارشی تحت عنوان «یک آمریکای هوشمندتر و امن‌تر» قدرت هوشمند را توانایی ماهرانه در ترکیب قدرت سخت و نرم برای توسعه استراتژی‌های یکپارچه نامیدند. استراتژی یکپارچه‌ای که با بهره‌گیری از پایگاه منابع و مجموعه ابزارهای موجود در جهت دستیابی به اهدافی توسعه می‌یابد که هم شامل قدرت نرم و هم شامل قدرت سخت شود (Nye & Armitage: 2007: 7). این رویکرد نه تنها بر ضرورت وجود یک ارتش قوی و زور تاکید می‌کند بلکه به شدت بر روی اتحادها، مشارکت و نهادها در همه سطوح

سرمایه‌گذاری می‌کند تا نفوذ و مشروعیت را گسترش دهد (Pallaver, 2011: 13).

در چارچوب تعریف ارائه شده از قدرت هوشمند، دیپلماسی نظامی شیوه‌ای از ارائه قدرت در عرصه بین‌الملل است که کاربرد آن عموماً در جهت افزایش صلح و اجتناب از درگیری به کار می‌رود. این مقوله که در حقیقت ترکیبی از دیپلماسی به عنوان قدرت نرم و توان نظامی به عنوان قدرت سخت می‌باشد شیوه خاصی از به کارگیری رایج قدرت نظامی از رهگذر دیپلماتیک ارائه می‌دهد که هدفش ارتقای توانمندی هر کشور در پیشبرد خواسته‌ها حتی‌الامکان بدون توسل به ابزارهای خشونت‌آمیز و پرهیز از جنگ است. به عبارت دیگر مهمترین ویژگی دیپلماسی نظامی، کاربرد آن در جهت مقاصد صلح‌آمیز می‌باشد.

دیپلماسی

پیشبرد اهداف و مقاصد هر کشور به عنوان منافع ملی در ورای مرزها عموماً در قالب سیاست خارجی پیگیری می‌شود. این مهم از طریق ابزارهای متعدد و متنوعی امکان‌پذیر است اما استفاده از این ابزارها از دو حالت عمده خارج نیستند. اهداف سیاست خارجی را می‌توان یا از طریق گفتگو و مذاکره دنبال نمود یا از راه جنگ و حمله نظامی به سایر کشورها محقق کرد. مفاهیم «دیپلماسی^۱» و «استراتژی^۲» که به ترتیب، به هریک از دو مسیر اطلاق می‌شوند از دیرباز دو ابزار مهم اما کاملاً متفاوت از یکدیگر و به تعبیری همانند یک شمشیر دولبه در دستان دولت‌ها می‌باشند که به‌وسیله آنها دولت‌ها قادر بوده‌اند مقاصد مختلف خود را در عرصه بین‌المللی دنبال نمایند.

۱. Diplomacy

۲. Strategy

واژه استراتژی نظامی بیشتر در عرصه نمایش قدرت سخت‌افزاری و به‌طور مشخص توان نظامی کشورها به‌کار می‌رود. «فن اداره عملیات جنگی»، «دانش رهبری عملیات نظامی» و «سوق‌الجیشی» معانی متعددی است که برای این واژه به‌کار رفته‌اند (حیدرخانی، ۱۳۷۲: ۷۲). در این رابطه تعریفی که فرماندهی ستاد مشترک ارتش ایالات متحده آمریکا از "استراتژی نظامی" ارائه داده است می‌تواند به شکل‌گیری چارچوب بحث کمک نماید. بنا بر این تعریف، استراتژی نظامی «هنر و علم به کارگیری نیروهای مسلح یک ملت به منظور تامین اهداف سیاست ملی با به کارگیری نیرو یا تهدید به اعمال قدرت^۱» می‌باشد (اف‌لیک، روشندل، ۱۳۷۳: ۱۳۳).

در عوض رسالت بنیادین دیپلماسی، مدیریت بر روابط میان کشورها و نیز روابط آن‌ها و سایر بازیگران بین‌المللی بوده است. از منظر حکومت‌ها دیپلماسی در ارتباط با ارائه توصیه، شکل دادن و اجرای سیاست خارجی است. در این راستا دیپلماسی وسیله‌ای است که به واسطه آن کشورها از خلال نمایندگی‌های رسمی و غیررسمی همچنین سایر بازیگران به مدیریت، هماهنگی و صیانت منافع ویژه و مشخص یا به‌طور کلی منافع خود می‌پردازند (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۷۴). دیپلماسی می‌تواند به‌عنوان رفتاری در روابط بین‌الملل از طریق مذاکره، ایجاد حسن نیت و اعتماد متقابل به جای توسل به زور و تبلیغات یا منابع رو به کاهش تعریف شود (Muthanna, 2011: 1). اگرچه ممکن است در خلال جنگ یا منازعات مسلحانه روش‌های دیپلماتیک نیز مورد استفاده قرار گیرند اما به‌طور عمده دیپلماسی در ارتباط با فعالیت‌های صلح‌جویانه است (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۷۵).



الف - تحول در مفهوم دیپلماسی

اغلب تصور می‌شود که دیپلماسی ممکن است در بستر جنگ یا درگیری‌های مسلحانه تحقق یابد و یا در هماهنگ نمودن فعالیت‌های خشونت‌آمیز خاصی مورد استفاده قرار گیرد ولی تنها با فعالیت‌های صلح‌جویانه سروکار دارد. در حقیقت نامشخص بودن مرز بین فعالیت‌های دیپلماتیک و خشونت از جمله تحولات برجسته‌ای است که وجه مشخص دیپلماسی نوین به شمار می‌رود. این نکته به شکل کلی‌تر در مورد محتوای در حال گسترش دیپلماسی نیز صادق است. از یک طرف تغییراتی که در شکل اساسی دیپلماسی پدید آمده در قالب اصلاحاتی همچون دیپلماسی دلار، دیپلماسی نفت، دیپلماسی منابع و دیپلماسی اتمی منعکس گردیده است. مطمئناً امروزه دیپلماسی از مفهوم استراتژیکی - سیاسی نسبتاً محدودی که زمانی بر آن حمل می‌شد، فراتر می‌رود. از طرف دیگر مناسب نیست که با قائل شدن معنایی محدود یا قالبی برای دیپلماسی آن را تنها متعلق به وزارت خارجه و کارمندان آن بدانیم. چه بسا طیف وسیعی از کارمندان دیگر وزارتخانه‌ها - نظیر وزارت دفاع - در معنای فنی کلمه به اجرای دیپلماسی بپردازند (بارستون، ۱۳۷۴: ۶۵).

دیپلماسی نظامی چیست؟

همانطور که از نامش پیداست دیپلماسی نظامی یک واژه مرکب، متشکل از دو واژه «دیپلماسی» و «نظامی» است. همنشینی دو واژه متناقض در کنار یکدیگر به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی وجود تعاریف گسترده و بعضاً مخالف نزد نویسندگان مختلف باشد؛ چنانکه مادانا (۲۰۱۱) نیز در مقاله خود به این نکته اشاره می‌کند: واژه «دیپلماسی نظامی» در واقع استعمال یک ترکیب ضد و نقیض است زیرا مرسوم آن است که نظامیان با درگیری و استفاده از زور سروکار داشته باشند اما دیپلماسی به عنوان هنر دستیابی به اهداف بدون درگیری شناخته می‌شود. با این حال تحولات عمیق به وجود آمده در نظام

بین‌الملل بعد از جنگ سرد و تهدیدات نوظهور کنونی، این امکان یا ضرورت را ایجاد کرد تا با توجه به ناکافی بودن ابزار سنتی قدرت سخت برای تامین خواسته‌های سیاست خارجی کشورها در قرن بیست و یکم و لزوم استفاده از قدرت نرم در این عرصه، بتوان همنشینی قاعده‌مندی از واژه‌ها را در قالب دیپلماسی نظامی ارائه داد. از این‌رو ساده‌ترین تعبیر از میان تعبیر مختلف در مورد دیپلماسی نظامی، ترکیبی هماهنگ از تعاریف مربوط به دیپلماسی و استراژی است: «استفاده مسالمت‌آمیز از قدرت نظامی که اغلب بدون توسل به خشونت نظامی جهت نیل به اهداف سیاست خارجی و مقاصد صلح‌آمیز صورت می‌گیرد».

دیپلماسی نظامی در معنای محدود و متداول آن بیشتر به ارسال وابسته‌های نظامی اطلاق می‌شود. به فراخور سطح روابط دیپلماتیک کشورها، ارسال وابستگان نظامی نیز در کنار ارسال هیات‌های دیپلماتیک خارجی با توجه به میزان همکاری‌های نظامی دو کشور و با موافقت دولت پذیرنده صورت می‌گیرد. وابسته، به‌عنوان هم‌تا و قرینه یک سفیر، دیپلماتی یونیفورم پوش است با وضعیتی کاملاً دیپلماتیک که وظیفه‌اش، سابقاً مشاهده و ارزیابی توسعه نظامی در کشور خارجی و همچنین حفظ رابطه نزدیک با نخبگان نظامی خارجی بود (Swistek, 2012: 81).

دیپلماسی نظامی به لحاظ محتوا، تفاوت چندانی با دیپلماسی منظم^۱ ندارد، به این معنا که آن هم شامل ملاقات‌ها، جلسات، مبادلات، مذاکرات، شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی، امضای معاهده و تبادل اسناد دیپلماتیک است. تفاوت عمده میان این دو، اساساً در آن است که همه این اقدامات توسط مردانی یونیفورم پوش و غیرنظامی‌های مشغول در وزارت دفاع و با محتوایی



نظامی محور انجام می‌شود. نکته مهم آن است که این فعالیت‌ها در هماهنگی با دستورالعمل‌های عمومی سیاست خارجی و امنیتی که توسط رهبران سیاسی مشخص شده، صورت می‌گیرد اما از آن دسته فعالیت‌ها که اهمیتی نظامی و راهبردی دارند (Rajogopalan, Researchgate: 1).

به لحاظ تاریخی نیز نیروهای نظامی با دستیابی به اهداف ملی و اهداف مورد پیگیری در روابط بین‌الملل از طریق استفاده از زور و اجبار در ارتباط بوده‌اند. در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی، استفاده اجباری از ارتش (و نیروهای دریایی) به وسیله قدرت‌های استعماری منجر به ابداع اصطلاح «دیپلماسی قایق‌های توپ‌دار^۱» گردید که به پیگیری اهداف سیاست خارجی با کمک نمایش آشکار قدرت نظامی، دلالت و یا تهدید مستقیم به جنگ اشاره دارد. این بدان معنی است که ارتش مجبور بود ظرفیت و توانایی‌های بیشتری برای اقدام داشته باشد و در صورت نیاز تصمیم‌گیرندگان به دشمنان بلوف بزند (Muthanna, 2011: 2). چنین رویکردی نیازمند تقویت دائمی نیروی نظامی به لحاظ کمی و کیفی می‌باشد.

چرخش مهم در ماهیت و هدف روابط نظامی بین‌المللی همراه با فروپاشی دیوار آهنین^۲ اتفاق افتاد. با تغییر در مفهوم امنیت به نفع رویکردی جامع و فراگیر، نقش وابسته نظامی و وظایفش افزایش یافت. به‌علاوه او دیگر تنها بازیگر نقش آفرین در عرصه دیپلماسی نظامی نیست. اصطلاح و مفهوم مدرن دیپلماسی نظامی می‌تواند به‌صورت زیر تعریف شود. «فراهم نمودن نیروها برای مواجهه با فعالیت‌های متنوع و گوناگون که وزارت دفاع برای برطرف کردن دشمنی، ایجاد اعتماد و حفظ آن به کار می‌گیرد و همچنین همکاری و مساعدت در توسعه حوزه پاسخگویی نیروهای مسلح به شکلی دموکراتیک و در نتیجه ایجاد

۱. Gunboat Diplomacy

۲. Iron Curtain

سهمی مهم برای جلوگیری و حل مناقشات می‌باشد. بنابراین در کنار نقش سنتی نیروهای مسلح در استفاده از زور در برابر تهدیدات، بازدارندگی یا مداخله، دیپلماسی نظامی به عنوان یک فعالیت صلح‌آمیز به وظیفه‌ای مهم در نیروهای مسلح و وزارتخانه‌های مسئول آنها بدل شده است. این امر به عنوان ابزاری جهت ارتقای سیاست‌های مدرن خارجی و امنیتی، در چارچوب همکاری میان متحدین و سایر کشورهای خارجی بویژه جوامعی که در دوران انتقالی پسا جنگ و ایجاد جوامعی دموکراتیک به سر می‌برند محقق می‌شود (Swistek, 2012: 81-82).

پ - الزامات دیپلماسی نظامی

برای بهره‌برداری درست و اصولی از دیپلماسی نظامی، هر کشور در کنار آگاهی از فنون دیپلماتیک و تربیت دیپلمات‌های یونیفورم‌پوش باید ابتدا الزامات و زیرساخت‌های مورد نیاز را در ساختار نظامی خود فراهم آورد. این مسئله برای قدرت‌های بزرگ از اهمیتی حیاتی برخوردار است چرا که علاوه بر حفاظت از منافع و پیشبرد اهداف سیاست خارجی، باید در سطح بسیار بالایی از ظرفیت‌های نظامی در پاسخگویی به تقاضای سایر کشورها اعم از کشورهای دوست، متحدین یا خریداران تسلیحات و تکنولوژی‌های نظامی باشند. از این‌رو ابتدایی‌ترین و در عین حال مهمترین الزامات دیپلماسی نظامی عبارتند از:

بودجه نظامی: بودجه (هزینه) نظامی یا دفاعی، بخشی از بودجه دولت است که به امور نظامی و دفاعی اختصاص داده می‌شود. هزینه نظامی اصولاً به طور کامل در حوزه دولت است، مگر در زمان جنگ و آن‌هم در برخی از کشورها که مردم نیز در تامین هزینه جنگ که در واقع بخشی از هزینه نظامی و دفاعی است شرکت می‌کنند. هزینه نظامی، عنصری کمی و تعیین‌کننده در تحلیل قدرت نظامی به شمار می‌رود. لذا مثلاً با در نظر گرفتن آن به عنوان یک شاخص مطلق

و مقایسه میزان آن در کشورهای گوناگون می‌توان تا حدودی به میزان نادقیق و ناروشن قدرت نظامی پی برد. هرچند امروز این عنصر به عنوان یکی از عناصر بازر به کار می‌آید و در تجزیه و تحلیل‌ها بیشتر مورد عنایت قرار می‌گیرد، ولی باید دانست که صرف در نظر گرفتن «بودجه نظامی» نمی‌تواند نشان دهنده میزان قدرت نظامی یک کشور باشد. لذا در تجزیه و تحلیل عنصر «بودجه^۱» یا «هزینه^۲» نظامی باید عوامل متعدد دیگری نظیر وسعت سرزمین، جمعیت، روحیه، کمیت و کیفیت نیروهای مسلح، میزان کارخانجات تولیدکننده تسلیحات و تجهیزات نظامی در داخل کشور، میزان واردات تسلیحات و نوع و کیفیت تسلیحات وارداتی را در نظر گرفت (جمشیدی، پرتال جامع علوم انسانی، ۱۳۷۴).

طبق آمار منتشر شده تا سال ۲۰۱۸ در سایت گلوبال فایر^۳، هم‌اکنون آمریکا از نظر توان نظامی در رده نخست قدرت‌های نظامی جهان قرار دارد. بودجه نظامی آمریکا (اولین قدرت نظامی جهان) ۶۴۷ میلیارد دلار است. این رقم بالاترین بودجه در بین سایر کشورها و تشکیل دهنده بیش از ۳۰ درصد از کل هزینه نظامی جهان می‌باشد. بر طبق همین آمار، چین با رقم ۱۵۱ میلیارد دلار از نظر بودجه نظامی در رده دوم و به لحاظ قدرت نظامی در رده سوم قرار دارد. روسیه دومین قدرت نظامی جهان نیز با ۴۷ میلیارد دلار در رده ششم تخصیص منابع مالی در حوزه نظامی می‌باشد (Global Firepower, 2018).

تجهیزات نظامی: اگر قدرت نظامی یکی از اساسی‌ترین عوامل در حفظ و تامین امنیت ملی و بقای کشور باشد، جنگ‌افزارها، تسلیحات و تجهیزات مدرن و پیشرفته از اجزای ضروری و حیاتی قدرت نظامی محسوب می‌شوند. تسلیحات

۱. Military Budget

۲. Military Expenditure

۳. Global Firepower

و تجهیزات و جنگ‌افزارهای مناسب، کافی و قابل استفاده یکی از ضرورت‌های اولیه و حیاتی قدرت دفاعی و نظامی هر واحد سیاسی است. کیفیت و کمیت سلاح‌های مدرن و پیشرفته، تجهیزات جدید، پایگاه‌های مهم نظامی اعم از زمینی و دریایی؛ عواملی بنیادی و تعیین‌کننده در حفظ و افزایش قدرت نظامی به شمار می‌روند. لذا در بررسی، سنجش و شناخت میزان قدرت نظامی هر واحد سیاسی علاوه بر عناصر ذکر شده باید وضعیت تسلیحاتی، تجهیزات، پایگاه‌های نظامی، کارخانه‌های تولید سلاح، سلاح‌های وارداتی، کشورهای صادر کننده سلاح، وجود انبارهای اسلحه، زرادخانه‌های اتمی و غیراتمی را در نظر گرفت و با مطالعه آنها به سنجش قدرت نظامی آن واحد سیاسی پرداخت (جمشیدی، پرتال جامع علوم انسانی، ۱۳۷۴).

دانش، فنون و تکنولوژی نظامی: ارتباط میان کسب دانش، فنون و تکنولوژی پیشرفته نظامی با قدرت نظامی هر کشور را نمی‌توان انکار کرد. وضعیت تکنولوژیکی و دانش نظامی از تعیین‌کننده‌ترین عناصر قدرت نظامی هستند. در بررسی و سنجش اینگونه عناصر، باید هم به عوامل و عناصر کمی نظیر تعداد مراکز تحقیقاتی، بودجه تحقیقات نظامی، پژوهشکده‌ها و مراکز جدید نظامی توجه داشت و هم به عوامل متعدد کیفی نظیر خلاقیت، نوآوری، ابداع و غیره. تجارب جنگ‌های جهانی بویژه جنگ جهانی دوم نشان‌دهنده ارتباط مستقیم و آشکار میان توانایی‌های علمی، مهندسی، تکنولوژیکی و قدرت نظامی است (جمشیدی، پرتال جامع علوم انسانی، ۱۳۷۴).

دکترین نظامی:^۱ در فرآیند تشکیل جوامع بزرگ امروزی، نخستین هدف اصلی، حفظ بقا و برقراری امنیت بوده که به تدریج سازمان‌های خاص و روش‌ها و ابزارهای لازم برای آن به وجود آمده است. هر کشوری برای جنگیدن از طریق سازمان‌های نظامی خود آیین، نظم و راه و رسم ویژه خود را

داشته که در قالب دکترین نظامی از آن یاد می‌شود. در سازمان‌های نظامی، دکترین ماهیت دستوری داشته و می‌توان آن را مشابه دستورالعمل دانست. بنابراین دکترین‌های نظامی صرفاً در شکل مصرح و رسمی شده قابل تصور بوده و در سطح نخبگان و فرماندهان توسعه می‌یابند. طبیعت نظامی از بالا به پایین بوده و به مثابه قواعد رفتار مجاز در مواجهه با رویدادها و مسائل، به بدنه و ذی‌نفعان سازمانی ابلاغ می‌شود (آشتیانی، ۱۳۸۸: ۱۸-۲۲).

دیپلمات‌ها (وابسته‌ها)ی نظامی:^۱ وابسته، دیپلماتی یونیفورم‌پوش است در وضعیتی کاملاً دیپلماتیک که به ایفای وظایف محوله می‌پردازد، این وظایف از قرن نوزدهم که شاهد تولد دیپلماسی اروپایی هستیم تا اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی بیشتر بر روی مشاهده و ارزیابی تحولات نظامی در کشور خارجی و نیز حفظ رابطه با نخبگان نظامی خارجی متمرکز بوده است اما متعاقب فروپاشی شوروی و دیوار آهنین، تغییرات مهمی در ماهیت و هدف روابط نظامی بین‌المللی به وجود آمد. در واقع با تغییر در درک مقوله امنیت به نفع رویکردی جامع و افزایش آن، نقش و وظایف وابسته نظامی نیز گسترش یافته است (Swistek, 2012: 81-82). وابسته‌های نظامی روابط دو [یا چندجانبه] را به طور روزانه میان سیاستگذاران ملی و فرماندهان جنگی مدیریت می‌کنند. تحول در وابسته‌های نظامی اساساً دیپلماسی نظامی را در وضعیت پایدار و مرفقی قرار می‌دهد. وابسته‌های نظامی باید با محیط‌های استراتژیک جدید تطابق یابند که این امر مستلزم دیپلماسی نظامی توانمند به واسطه کادری مجرب و حرفه‌ای است (Shea, 2005: 52).

فنون دیپلماتیک نظامی: دیپلماسی نظامی از تکنیک‌های متنوعی برای پیشبرد اهداف خارجی بهره می‌گیرد. این فنون به قدری در نمایش چهره نیروهای

۱. Military Attache

نظامی موثرند که علاوه بر وابسته‌های نظامی، خود این فنون نیز به بازیگران تاثیرگذار در این زمینه تبدیل شده‌اند. مهمترین تکنیک در دیپلماسی نظامی که در واقع اصل اولیه در همه سطوح دیپلماسی محسوب می‌شود گفتگوهای نظامی میان افسران و فرماندهان ارشد نظامی کشورها است. اینگونه مذاکرات نیز معمولا با توافق بر سر اتخاذ تصمیمات مشترک و انعقاد قراردادهای نظامی نظیر رزمایش‌های مشترک، ارسال تسلیحات و تجهیزات نظامی، ایجاد پایگاه‌های نظامی و یا همکاری‌های مشترک چندجانبه در حفظ و حراست از منابع یا مناطق مشترک مانند آبراه‌ها، دریاها و از این قبیل صورت می‌گیرد.

افزایش پاسخگویی در برابر افکار عمومی از جمله تغییراتی است که در وزارت دفاع و ارتش کشورها کاملا مشهود است. در حال حاضر اکثر سازمان‌های دولتی و غیردولتی برای ارائه تصویری مسئولیت‌پذیر و پاسخگو از طریق تعیین سخنگو به تشریح اهداف و مقاصد خود و پاسخ به سوالات و ابهامات می‌پردازند. وزارت دفاع نیز به تبعیت از این قاعده، در طول سال با دعوت از رسانه‌ها و مطبوعات، نشست‌هایی را برگزار کرده و سخنگوی نظامی در کنار طرح موضوعات مختلف به سوالات پاسخ می‌دهد.

به این ترتیب رسانه‌های جمعی اعم از مطبوعات، رادیو تلویزیون و اینترنت ابزار مهم دیگری است که مورد استفاده نظامیان قرار می‌گیرد. امروزه رسانه‌ها نقش بسیار حائز اهمیتی در ارائه تصویر واقعی و یا غیرواقعی و صرفا نمایشی برای هدایت و جهت‌دهی افکار عمومی دنیا ایفا می‌کنند. ارگان‌های نظامی دارای وبسایت‌ها و وبلاگ‌هایی تخصصی هستند که از این طریق مخاطبان را از اهداف و برنامه‌های خود مطلع می‌کنند. حضور وزرا و مقامات ارشد نظامی در قالب تصویر در ارائه مواضع، همچنین پخش اخبار و گزارشاتی از نشست‌ها، بازدیدها و توافقات در چارچوب همکاری‌های نظامی در ارائه تصویری مثبت و اعتمادساز به مخاطب بسیار موثر خواهد بود.



ت - مولفه‌های دیپلماسی نظامی

مولفه‌های اصلی دیپلماسی نظامی شامل **فعالیت‌های استراتژیک** می‌باشد اما در به‌کارگیری آنها از فنون دیپلماتیک در چارچوب همکاری دوجانبه و چندجانبه میان دولت‌ها استفاده می‌شود. از جمله این اقدامات مشاوره‌های دفاعی و گفتگوهای راهبردی، انتقال تسلیحات، افتتاح پایگاه‌های نظامی، شرکت در تمرینات نظامی دوجانبه و چندجانبه، مبادلات حرفه‌ای آموزشی نظامی در کنار همکاری در زمینه‌های امنیتی غیرسنجی، مانند ارسال نیروهای مسلح به رزمایش‌های ضدتروریستی و عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد می‌باشد. همچنین برخی دیگر از اقداماتی که در راستای دیپلماسی نظامی صورت می‌پذیرد عبارتند از: تبادل وابسته‌های نظامی، بازدید هیأت‌های نظامی، مطالعه نظامی خارج از کشور، شرکت در برنامه‌های کنترل تسلیحات و خلع سلاح بین‌المللی، واردات و صادرات اسلحه و کمک‌های نظامی به کشورهای دوست. دیپلماسی نظامی به نیاز برای جذب کشورهای اطراف و برخی کشورهای پیشرفته و مشخص می‌پردازد که می‌توانند به تهدیداتی بالقوه در آینده تلقی (تبدیل) شوند (Rajogopalan, Researchgate: 2). در ادامه به بررسی برخی از مهمترین مولفه‌ها پرداخته می‌شود.

صادرات و واردات اسلحه

صادرات اسلحه در درجه اول نشان دهنده خودکفایی ملی در ساخت تجهیزات نظامی و دارا بودن دانش و تکنولوژی به‌روز آن است. در این رابطه از سال ۱۹۵۰ تاکنون آمریکا و روسیه (یا اتحاد جماهیر شوروی پیش از سال ۱۹۹۲) همواره از بزرگترین تامین‌کنندگان و صادرکنندگان تسلیحات در جهان بوده‌اند. بر اساس آمار مرکز مطالعات صلح استکهلم (سیپری) که در کتاب منتشر شده ۲۰۱۸ آمده است، هم‌اکنون ۵ کشور آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و آلمان به ترتیب بزرگترین صادرکنندگان تسلیحات در جهان هستند و

مجموعاً ۷۴ درصد حجم صادرات اسلحه متعلق به این پنج کشور می‌باشد. آمریکا با ۳۴ درصد و روسیه با ۲۲ درصد سهم در صادرات اسلحه، کماکان جایگاه‌های اول و دوم جهان را در اختیار دارند. همچنین پنج کشور هند، عربستان سعودی، مصر، امارات متحده عربی و چین با اختصاص ۳۵ درصد از کل واردات اسلحه، بزرگترین واردکنندگان تسلیحات نظامی به شمار می‌روند (SIPRI, 2018: 8).

رزمایش مشترک

رزمایش‌ها عموماً به منظور شبیه‌سازی شرایط جنگی توانایی نظامی، آمادگی نیروها حین تمرین برای مواجهه با وضعیت واقعی احتمالی و آزمایش دستاوردهای جدید در حوزه نظامی برگزار می‌شوند. رزمایش مشترک نیز در همین راستا و بیشتر در بین کشورهای متحد یا مشترک در منافع، به منظور هماهنگی بیشتر نیروهای کشورهای شرکت‌کننده با یکدیگر می‌باشد. عموماً کشورهایی مثل آمریکا، روسیه، چین، انگلیس، ژاپن، کره جنوبی رزمایش‌های متعددی را در طول سال به همراه متحدان خود برگزار می‌کنند و هدف از برگزاری چنین تمریناتی علاوه بر مبارزه با تروریسم اهداف دیگری را نیز دربر می‌گیرد که از جمله آنها رزمایش‌های امداد و نجات دریایی، آموزش عملیات ویژه، کمک‌های بشردوستانه، حفظ صلح، ضد دزدی دریایی و غیره است (Smith, 2016: 48).

همکاری نظامی

همکاری‌های نظامی معمولاً طیف وسیعی از اقدامات را در بر می‌گیرد. محور دیپلماسی نظامی حول همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه می‌گردد و هر یک از مولفه‌های آن نیز نمایش وجهی از این همکاری‌ها است. گفتگوهای سطح بالا، شرکت در تمرینات نظامی دوجانبه و چندجانبه به منظور بالا بردن آمادگی توان



رزمی کشورها، ارسال نیرو به کشورهای متحد در صورت تقاضا و همچنین ارسال سلاح و تجهیزات نظامی که بیشتر برای دفع حملات تروریستی یا نظامی دشمنان صورت می‌گیرد، مطالعه نظامی خارج از کشور، شرکت در برنامه‌های کنترل تسلیحات و خلع سلاح بین‌المللی از آن جمله است. برای مثال دفع حمله عراق به کویت توسط نیروهای نظامی آمریکا در سال ۱۹۹۰ و یا کمک‌های مستشاری، تسلیحاتی و نظامی روسیه به سوریه در سال‌های اخیر نمونه‌های خوبی از همکاری‌های نظامی میان کشورها است.

پایگاه نظامی

پایگاه‌های نظامی دو گونه هستند: ۱- پایگاه‌های نظامی داخلی نظیر پایگاه‌های هوایی، دریایی، زمینی، سایت‌های موشکی و یا پادگان‌ها و مراکز نیروهای نظامی؛ ۲- پایگاه‌های نظامی یک کشور خارجی (معمولاً کشورهای قدرتمند در خاک کشورهای دیگر). در بررسی قدرت نظامی باید به این نوع پایگاه نظامی توجه داشت. در مورد پایگاه‌های نظامی داخلی، تعداد و کیفیت آنها، امکانات داخلی آنها، پیشرفته بودن یا نبودن و غیره را باید لحاظ کرد ولی بررسی پایگاه‌های نظامی خارجی مهمتر است، زیرا این نوع پایگاه‌ها برای کشور صاحب پایگاه (قدرتمند) امتیاز محسوب می‌شود (جمشیدی، پرتال جامع علوم انسانی، ۱۳۷۴). روسیه در خارج از خاک خودش ۲۱ پایگاه نظامی دارد در حالی که این تعداد برای آمریکا بین ۶۰۰ تا ۹۰۰ پایگاه در سراسر جهان است (تسنیم، ۱۳۹۷).

اقدامات بشردوستانه

در دهه‌های اخیر وقوع فجایع طبیعی و انسانی افزایش بیشتری یافته است و در عین حال بازیگران متعددی اعم از دولتی و غیردولتی مشغول ارائه کمک‌های بشردوستانه هستند. در این بین نیروهای مسلح در سراسر جهان با دور شدن از

فضای جنگ‌های سنتی، تمایل خود را به انجام وظایف مرتبط با امور بشردوستانه و توسعه‌ای نشان داده‌اند. از جمله عوامل دخیل در این گرایش می‌توان به بازیابی فضای بعد از جنگ سرد، حرفه‌ای سازی نیروهای مسلح و جستجوی نقش‌های جدید و خوب برای آن نظیر شرکت در امور بشردوستانه اشاره کرد (SIPRI, 2008: 8-9). امروزه جامعه بشردوستانه بین‌المللی به وضوح نقش ارتش را در واکنش به فجایع حیاتی به رسمیت می‌شمارد. در واقع استفاده از نیروهای نظامی در امور بشردوستانه، ظرفیت‌های بی‌نظیری را به لحاظ جستجو و نجات، پشتیبانی لجستیک، تخصیص نیروها و منابع مادی برای پروژه‌های زیربنایی، نیروهای آموزش دیده و امنیت نیروهای امدادگر فراهم نموده است (Madiwale and Virk, 2011: 1086).

اعزام نیروهای حافظ صلح ملل متحد عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد که به وسیله اداره عملیات حفظ صلح صورت می‌گیرد، ابزاری ویژه و کاربردی برای کمک به حفظ صلح و امنیت و پایداری آن در جامعه بین‌المللی است. منشور ملل متحد، مسئولیت اجرای عملیات حفظ صلح را بر عهده شورای امنیت سازمان ملل متحد گذاشته است. نیروهای حافظ صلح می‌کوشند از طریق برقراری صلح و روش‌های مسالمت‌آمیز به خشونت‌ها و درگیری‌های ایجاد شده در داخل یک کشور یا میان دو کشور درگیر خاتمه دهند. نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد، موسوم به کلاه آبی‌ها از نیروهای بسیاری، متشکل از نیروهای نظامی (سربازان، افسران پلیس) و نیروهای غیرنظامی ایجاد شده است. سازمان ملل متحد نیرو و ارتش نظامی مخصوص به خود را ندارد و اجرای عملیات حفظ صلح تحت پرچم این سازمان، به مشارکت داوطلبانه کشورهای عضو سازمان ملل وابسته است. وظیفه اصلی کلاه آبی‌ها ایجاد محیطی امن است تا در سایه آن سایر عناصر روند صلح بتوانند به اموری مثل نظارت بر حقوق بشر، آشتی ملی، نهادسازی و توزیع کمک‌های بشردوستانه بپردازند. کارکرد توانایی نظامی در اینجا فراهم آوردن فضایی برای



صلح‌سازی و مذاکرات سیاسی از طریق جلوگیری از خشونت و کشمکش است (United Nations, 2003: 64).

مبادلات حرفه‌ای نظامی

در چارچوب همکاری‌های نظامی انتقال دانش، تجارب و تاکتیک‌ها به فراخور نیاز و تقاضا به صورت ارسال مستشار، پرسنل حرفه‌ای، وابسته و حتی دانشجوی انجام می‌پذیرد. وابسته که معمولاً نقش سفیر نظامی را بازی می‌کند با توجه به سطح مراودات سیاسی و نظامی و موافقت کشور پذیرنده به همراه سفرا و سایر هیئت‌های نمایندگی وزارت خارجه به ایفای وظیفه می‌پردازد. ارسال مستشار نیز معمولاً به درخواست کشور پذیرنده به منظور تربیت و آموزش نیروها جهت استفاده از سلاح‌ها و تجهیزات صادرشده، تمرینات نظامی و یا پیاده‌سازی تاکتیک‌های جنگی صورت می‌گیرد.

الف - اهداف دیپلماسی نظامی

وقتی سخن از دیپلماسی به میان می‌آید، باور عمومی آن است که ورود به این حوزه تنها توسط دیپلمات‌های کارآموده و از مرجع وزارت امور خارجه در دولت‌ها امکان‌پذیر است. اما روابط بین‌الملل مدرن به واسطه پیچیدگی روزافزون مسائل و تنوع موضوعات مختلف، در روند دیپلماتیک گفتگو و مذاکرات سیاسی به چیزی فراتر از آنچه تا پیش از این متداول بوده، نیاز دارد. سیاستمداران حرفه‌ای باید تمامی ابزارهای قدرت ملی را بشناسند و از آن به عنوان اهرمی برای نفوذ بر روی سایر کشورها جهت پیشبرد منافع‌شان استفاده کنند. از اجزای اصلی قدرت ملی؛ قدرت اقتصادی، قدرت نظامی و قدرت نرم می‌باشد. قدرت نظامی یکی از مهمترین اجزای قدرت ملی است و نقشی حیاتی در پیگیری سیاست‌های مورد اتخاذ دولت‌ها ایفا می‌کند. در واقع به دلیل ظرفیت‌های بسیاری که قدرت نظامی برای سیاست خارجی ایجاد می‌نماید، به

بخشی جدایی‌ناپذیر از دیپلماسی بدل گشته است. به طور کلی دیپلماسی نظامی به دنبال تامین اهداف سیاست خارجی و امنیت ملی است. برخی از این اهداف عبارتند از:

- ایجاد روابط پایدار در چشم‌انداز همکاری‌های نظامی و بین‌المللی؛
 - اعتماد متقابل و جلوگیری از درگیری؛
 - شفافیت در روابط دفاعی و تسهیل روند اعتمادسازی؛
 - ایجاد درک مشترک در زمینه منافع موجود و تغییر در ذهنیت شرکا؛
 - گسترش همکاری در سایر زمینه‌ها اعم از تجارت، آموزش، و غیره
- (Alam, 2013: 3-4)؛
- افزایش حوزه نفوذ؛
 - ارائه تصویری مثبت از دولت‌ها در عرصه بین‌المللی؛
 - بازدارندگی؛
 - و ...

ث - تاثیر دیپلماسی نظامی در تقویت سیاست خارجی کشورها

اهمیت قوای نظامی برای حفظ امنیت، بقا و ثبات یک کشور بر کسی پوشیده نیست. وجود یک نیروی آماده، کارآمد با در اختیار داشتن ابزار و ادوات مدرن نه تنها برای دفع هرگونه خطر احتمالی و آسیب فیزیکی بلکه پشتوانه‌ای محکم برای همه حوزه‌ها حتی بخش‌های غیرنظامی به شمار می‌رود (Alam, 2013: 3). برجسته‌ترین سیاستمداران بویژه دیپلمات‌های دستگاه سیاست خارجی نیز در پای میز مذاکره باید از پشتوانه‌ای قوی به لحاظ قدرت اقتصادی، انسجام داخلی و توان نظامی برخوردار باشند تا بتوانند قدرت چانه‌زنی خود را افزایش داده و در حد امکان بیشترین امتیاز را کسب و کمترین امتیاز را به طرف مقابل بدهند. ماکیاوولی به نقش تعیین‌کننده قدرت نظامی در سیاست توجه دارد و به این نتیجه می‌رسد که تنها در صورتی عظمت یک دولت حفظ

می‌شود که قدرت نظامی جایگاه مناسب خود را در نظام سیاسی بیابد. با پشتیبانی و حمایت قدرت نظامی است که کشورها می‌توانند منافع و اهداف ملی خود را با جدیت و قاطعیت در صحنه بین‌المللی تعقیب نمایند و همچنین غالباً به وسیله قدرت نظامی است که راه‌حل‌های نهایی در سیاست خارجی به دست می‌آید (نقش قدرت در دیپلماسی، سایت دانشگاه دفاع عالی ملی).

در سال‌های اخیر همراه با توسعه رویکردی جامع در برابر طیف وسیع تهدیدات امنیتی و تغییر در درک امنیت، دیپلماسی عمومی به عنوان شاخه‌ای از دیپلماسی سنتی که دربردارنده برنامه‌ها و ابتکارات حمایتی دولت با هدف تاثیرگذاری و اطلاع‌رسانی به مخاطب خارجی می‌باشد، مجدداً تمرکز خود را معطوف به روابط خارجی به عنوان یک استراتژی، ابزاری برای تعاملات بین‌المللی و مکانیزمی برای توسعه وابستگی متقابل و در نتیجه حمایت از حفظ و گسترش صلح نموده است. بنابراین ستون جدیدی به ساختمان دیپلماسی عمومی با عنوان تاثیر بر سیاست خارجی اضافه شده است. این عنصر با هدف تاثیرگذاری بر تصمیم‌ها و تصمیم‌گیرندگان در سایر کشورها عمل می‌کند. این موضوع الزاماً از طریق تاثیر مستقیم بر دولت‌ها صورت نمی‌گیرد بلکه با ایجاد فضایی مثبت میان مردم کشورهای خارجی، دولت‌های عامل تلاش می‌کنند اهداف سیاست خارجی خود را از طریق ایجاد کمپین‌های دیپلماسی عمومی در سایر دولت‌ها تسهیل نمایند. سفرا نقش اصلی را از دیرباز در این زمینه ایفا می‌کرده‌اند اما امروز بازیگران متنوع و متعددی در این حوزه به ایفای نقش می‌پردازند. آنچه که در این خصوص حائز اهمیت بسیار است آن است که در کنار شبکه‌های همکاری یا سازمان‌های غیردولتی یا سازمان‌های چندملیتی، اخیراً نیروهای مسلح ارتش مسئولیت بیشتری در این زمینه برعهده داشته‌اند (Swistek, 2012: 80-81). به لحاظ تاریخی، نیروی نظامی با دستیابی به اهداف و مقاصد ملی در ارتباط است، موارد متعددی از استفاده صلح‌آمیز نیروی

نظامی جهت گسترش روابط بین‌المللی کشورها وجود دارد. در واقع استفاده صلح‌آمیز از نیروی نظامی در راستای دیپلماسی ملی منجر به استعمال واژه دیپلماسی نظامی شده است. بنابراین دیپلماسی نظامی را می‌توان به عنوان ابزار سیاست خارجی تعریف نمود. نکته مهم آن است که دیپلماسی نظامی باید با تلاش‌های دیپلماتیک ملی هماهنگ و ادغام شود (Alam, 2013: 3). در واقع کار اصلی دیپلماسی نظامی، ارائه تصویری مثبت از دولت‌ها و نمایشی صلح‌آمیز و حتی‌الامکان غیرخشن از قوای نظامی آنها است که دست‌کم شش پیامد زیر را در سیاست خارجی‌شان به دنبال دارد.

۱- **افزایش قدرت چانه‌زنی:** بی‌شک دیپلماسی یکی از ابزارهای بسیار مهم دولت‌ها در معرفی و نمایش دستگاه سیاسی هر کشور در بیرون از مرزها و در برابر چشمان نظاره‌گر مخاطبان بین‌المللی در سراسر دنیا است و وزارت امور خارجه به عنوان اصلی‌ترین متولی این امر، نقش مهمی در اجرای دیپلماسی و مذاکره ایفا می‌کند. با این حال امروزه بر همگان روشن است که وزارت خارجه تنها درگاه و مسیر گفتگو میان مقامات کشورها نیست و هریک از نهادها و وزارتخانه‌ها با راه‌اندازی بخش بین‌الملل به نوعی درگیر با این موضوع هستند. در واقع متنوع‌سازی راه‌های تعامل میان کشورها از طریق نهادها و در حوزه‌های مختلف، ظرفیت‌های متعدد و بعضاً مغفول مانده میان کشورها را به کار می‌گیرد و از این طریق باعث افزایش ظرفیت‌های دیپلماتیک در پیشبرد مقاصد و منافع آنها می‌شود. در این راستا افزایش میزان تعاملات در حوزه نظامی علاوه بر ارائه تصویری صلح‌آمیز و خشونت‌زدایی از آن به نوعی سبب ارتقای سطح دیپلماسی عمومی، بالابردن توان چانه‌زنی و تسری آن حتی به سطوح سیاسی نیز می‌گردد. چراکه افزایش قدرت هوشمند نظامی به وسیله ارتقای ظرفیت‌های نرم و سخت منجر به تقویت جایگاه یک بازیگر بزرگ در عرصه روابط بین‌الملل شده و سبب تقویت موضع دیگر تصمیم‌گیرندگان حوزه‌های مختلف بویژه سیاستمداران می‌شود. دیپلماسی نظامی زمینه‌تثبیت و



گسترش عرصه نظامی و به تبع زمینه ثبات و اطمینان در سیاست خارجی را فراهم می‌آورد. «مذاکره از موضع قدرت» قاعده و ضابطه دقیقی است که بی‌پشتوانه قدرت نظامی هیچ دولتی اگر مورد فشارهای غیرقابل مقاومت و تهدیدها قرار گیرد، نمی‌تواند از دادن امتیازهای زیان‌بار به منافع خود، خودداری کند. با پشتیبانی و حمایت قدرت نظامی است که کشورها می‌توانند منافع و هدف‌های ملی خود را با جدیت و قاطعیت در صحنه بین‌المللی تعقیب نمایند (نقش قدرت نظامی در دیپلماسی، سایت دانشگاه عالی دفاع ملی).

۲- افزایش وسعت عمل: یکی از پیامدهای مهم دیپلماسی نظامی در سیاست خارجی، افزایش میزان وسعت عمل و اثرگذاری در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است. اتخاذ دیپلماسی نظامی به دلیل تنوع زیادی که در اهداف و مولفه‌های آن وجود دارد، باعث شده تا کشورها بتوانند دست به اقدامات مختلفی از برگزاری رزمایش و صادرات اسلحه گرفته تا انجام عملیات‌های بشردوستانه و ضد تروریستی و بیش از اینها بزنند و یا به عبارت بهتر در قالب دیپلماسی نظامی انجام طیف وسیع و متنوعی از اقدامات این چنینی از سوی آنها قابل توجیه و دارای مشروعیت باشد. به عنوان در مثال روسیه، مقایسه تحولات یک دهه اخیر این کشور نسبت به دهه ۱۹۹۰ به وضوح حاکی از افزایش وسعت عمل در تحولات بین‌المللی است. در دهه ۹۰ میلادی با وجود وسعت اراضی و مرزهای گسترده، به دلیل فروپاشی نظام کمونیستی و پیوستن یکی پس از دیگری کشورهای تحت حاکمیت شوروی به ائتلاف اروپایی و امریکایی ناتو، حوزه نفوذ این کشور نهایتاً تا مرزهای خود و نه فراتر می‌رسید. اما در حال حاضر روسیه با پشتوانه اصلاحات گسترده نظامی چه در ساختار ارتش و چه از لحاظ فناوری‌های فوق پیشرفته و رهبری مقتدرانه پوتین، به دنبال افزایش سهم بیشتری در معادلات بین‌المللی است و سیاست تقابل جویانه خود را به طور آشکار در برابر امریکا دنبال می‌کند. روابط تجاری و سیاسی خوب با کشورهای امریکای جنوبی، الحاق شبه جزیره کریمه و حضور فعال در

بحران اوکراین و از همه مهمتر تقابل با امریکا در سوریه و انجام عملیات‌های نظامی متعدد در پشتیبانی از دولت بشار اسد را می‌توان از مثال‌های بارز وسعت عمل روسیه به واسطه توسعه و به کارگیری نیروی نظامی در عرصه سیاست بین‌المللی دانست.

۳- گسترش محیط عملیاتی: یکی دیگر از پیامدهای مهم دیپلماسی نظامی افزایش گستره فعالیت‌های عملیاتی کشورها است و محیط عملیاتی در ارتباط مستقیم با وسعت عمل می‌باشد. در حقیقت با افزایش وسعت حیطه عمل هر دولت، مناطقی که می‌توان در آن دست به کنش فعال و موثر زد، به تبع افزایش خواهد یافت. تاسیس پایگاه‌های نظامی، انجام رزمایش‌های نظامی در کشور میزبان و یا ارسال متخصصان و مشاوران نظامی، زمینه حضور کشورها در جغرافیای وسیعی از جهان را فراهم می‌آورد. امریکا نمونه بارز در این زمینه است. تخصیص بزرگترین بودجه نظامی در کنار مجهز بودن به پیشرفته‌ترین تسلیحات و ادوات نظامی، برگزاری بیشترین تعداد رزمایش‌های مشترک بین‌المللی کیلومترها دورتر از مرزها در خاک کشورهای میزبان و همچنین دارا بودن بیشترین پایگاه‌های نظامی که قدرت نفوذ و مانور آن را به طرز چشمگیری در سراسر دنیا افزایش داده، از دلایل گستره وسیع جغرافیای عملیاتی قدرتمندترین کشور جهان است. در مثال روسیه نیز پهنه جغرافیایی سیاسی حوزه عمل روسیه از بُعد منطقه‌ای به بُعد بین‌المللی گسترش یافته است.

۴- گسترش فضای همکاری: گسترش همکاری، یکی از پیامدهای بدیهی استفاده از دیپلماسی در میان مقامات دولت‌ها است. هنگامی که دولت‌ها تصمیم می‌گیرند تا حجم تعاملات و مبادلات خود را افزایش دهند، نیاز است تا تعداد ملاقات‌ها و جلسات در سطوح مختلف رده بالا تا رده پایین تر به فراخور بالا رود تا طرف‌ها به درکی مناسب از یکدیگر و جستجوی موضوعات مشترک برای بحث و همکاری برسند. چنین ملاقات‌هایی به مرور افزایش می‌یابد و تعداد



بیشتری از موضوعات را دربر خواهد گرفت.

۵- **ارائه تصویری مثبت از دولت‌ها در داخل کشور و در سطح بین‌المللی:** وجود یک محیط امنیتی با ثبات، مستلزم آن است که هیچ فعالیت مغرضانه یا خصومت‌آمیزی طراحی و انجام نشود. فعالیت‌های نظامی هر دولت مهمترین و اولین حوزه‌ای است که همواره مورد رصد و تحلیل سایر کشورها قرار دارد و جزئی‌ترین تحولات در آن ممکن است باعث بروز عکس‌العمل آنی از سوی سایر دولت‌ها شود. بنابراین اقداماتی نظیر گفتگوهای دفاعی، سیاسی، امنیتی و راهبردی در چندین مرحله و در سطوح مختلف از جمله نیروهای مسلح، امضای معاهدات نظامی، برقراری ارتباط میان پرسنل نظامی کشورها، ارسال دانشجوی خارجی به دانشکده‌های نظامی و استفاده از نیروهای نظامی در امور بشردوستانه (Muthanna, 2011) افزون بر ارتقای وجهه قدرت نظامی، سبب ارائه تصویری مثبت از دولت‌ها در داخل کشور و در سطح بین‌المللی می‌شود. برای مثال در سال‌های اخیر کشور چین از ابزار دیپلماسی نظامی در جهت افزایش اعتماد یا ایجاد ترس و بازدارندگی در دولت‌های همسایه، بهبود تصویر خود در عرصه بین‌المللی (Smith, 2016: 97)، توسعه قدرت نرم و شکل دادن به گفتمان بین‌المللی در راستای اهداف سیاست خارجی خود بهره برده است (Allen & et al: 2017: 1).

۶- **کاهش خصومت، تنش و مدیریت بحران در روابط دولت‌ها:** دیپلماسی نظامی از سه طریق: الف - شفافیت از لحاظ ظرفیت و قصد؛ ب - تغییر درک از یکدیگر و ایجاد اعتماد نسبت به هم و پ - ارتقای اعتماد به نفس در خصوص اتخاذ و اجرای تصمیمات در عرصه بین‌الملل سبب کاهش تنش و مدیریت بحران میان کشورها می‌شود. حصول اطمینان از شفافیت در سیاست‌های دفاعی و نظامی بستگی به میزان کانال‌های پاسخگویی و توانمندی کشورها در این زمینه دارد. رسانه‌های مختلف مانند وبسایت‌ها، نشریات، مجلات و غیره می‌تواند به ارزیابی‌های واقع‌بینانه و واکنش‌های مناسب کمک

کنند. مسئله حائز اهمیت آن است که قابلیت‌های نظامی تغییر نمی‌کنند ولی این نیت‌ها هستند که قابل تغییرند و با اتخاذ یک نیت صلح‌آمیز می‌توان از این قابلیت‌ها در جهت مثبت استفاده نمود. شفاف‌سازی در نیت، یکی از عوامل کاهش دشمنی‌ها و بحران‌ها است. عامل دیگر در کاهش اختلافات میان دولت‌ها تلاش برای درک یکدیگر جهت دستیابی به مشترکات و منافع متقابل است. تبادل تجهیزات و نیروهای نظامی، گفتگوهای نظامی، بازدید هیات‌های نظامی، برگزاری سمینارها و کنفرانس‌ها و غیره از جمله راه‌های ممکن برای تبادل ادراکات و به تبع افزایش اعتماد نسبت به یکدیگر است. برای مثال روسیه در بحران اخیر به وجود آمده در سوریه با استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی نظامی توانسته است تا حدود زیادی میزان اثرگذاری و نقش‌آفرینی خود در عرصه بین‌الملل را ارتقا دهد. فروش تسلیحات نظامی، آزمایش میدانی تسلیحات روسی و معرفی این کشور به عنوان یک شریک قابل اعتماد برای متحدان از جمله فواید به کارگیری دیپلماسی نظامی توسط روسیه بوده است (1: 2017, Rekha). کار دیگری که دیپلماسی نظامی انجام می‌دهد ارتقای اعتماد به نفس در خصوص اتخاذ و اجرای تصمیمات در عرصه بین‌الملل است. تقویت یک رابطه دو یا چندجانبه دفاعی و نظامی، میزان نفوذ مطلوب بر روی کشورهای دیگر و تصمیم‌گیرندگان آنها را افزایش می‌دهد. به طور مثال انتقال تجهیزات به صورت فروش یا کمک نظامی، ارسال مستشاران نظامی برای آموزش نیروها یا طریقه کار با ادوات نظامی و یا مشارکت در توسعه زیربنایی دفاعی و نظامی باعث دسترسی به موسسات دفاعی- نظامی و نفوذ بر ابزارهای تصمیم‌گیری کشور هدف بویژه در حوزه دفاعی می‌شود (Muthanna, 2011: 3-6). تحقیقات نشان می‌دهد در مناطقی که روابط نظامی امریکا (از قبیل فروش اسلحه، تمرینات نظامی، ایجاد پایگاه‌های نظامی و غیره) گسترده بوده، بستری برای نفوذ، توسعه ارتباطات و انجام مذاکرات فراهم کرده (Krieger & et al. 2015: 228) و در نهایت به فرآیند اجتماعی شدن دوطرفه به ویژه



در خلال ارائه آموزش‌های نظامی در آن نقاط کمک نموده است (Krieger & et al. 2015).

امروزه کشورهای متعدد بالاخص قدرت‌های بزرگ، دیپلماسی نظامی را به عنوان ابزار سیاست خارجی مورد استفاده قرار می‌دهند. ایالات متحده آمریکا، چین و هند به همراه انگلیس، فرانسه، استرالیا و ناتو از پیشگامان این حوزه هستند. چین به شدت بر روی فعالیتهای دیپلماتیک نظامی تمرکز داشته و آمریکا، انگلستان، فرانسه، استرالیا و اعضای ناتو نیز سیاست‌های مشخص و برنامه‌های نسبتاً شفاف‌ی در این زمینه دارند. هند با سبقه‌ای طولانی در استفاده از دیپلماسی نظامی، همچنان در حال پیشرفت است. در حالیکه برخی کشورها مانند آمریکا در سطح جهانی به اعمال دیپلماسی نظامی و متاثر ساختن کشورها از اقدامات خود می‌پردازند کشورهای دیگر مانند هند و چین تمرکز فعالیت‌های خود را بیشتر بر روی مناطقی خاص از جمله آسیا و آفریقا قرار می‌دهند. تلاش‌های منطقه‌ای استرالیا نیز محدوده‌ای از آسیا و اقیانوس آرام در همسایگی خود را در برمی‌گیرد (Muthanna, 2011:8).

نتیجه‌گیری

فضای پساجنگ سرد، گسترش تروریسم و تهدیدات نوظهور؛ لزوم تغییر رویکرد در استفاده از قدرت نظامی و افزایش همکاری میان کشورها در این زمینه را بیش از پیش نمایان ساخته است. دولت‌ها به ویژه قدرت‌های بزرگ به دنبال راهکارهای نوینی جهت افزایش نفوذ خود بر روی دیگر دولت‌ها اعم از تصمیم‌گیرندگان و حتی شهروندان آنها هستند. بنابراین علاوه بر حضور نظامی در کشورهای هدف، نیاز به ایجاد فضایی برای اعمال نیات واقعی یا اعلامی مدنظر خود که غالباً تحت عنوان دموکراسی‌سازی، قانونمند کردن یا تثبیت حکومت قانون و غیره بیان می‌شود دارند. از این‌رو در کنار سایر ابزارهای دیپلماسی عمومی از قبیل سفرا، نمایندگان دولتی یا وزارت امور خارجه، ارتش

و نیروهای مسلح نیز به بازویی برای اعمال اهداف سیاست خارجی جهت تاثیر بر مخاطبان خارجی تبدیل شده‌اند. دیپلماسی نظامی به عنوان شاخه‌ای از دیپلماسی در کنار پیشبرد اهداف نظامی، به بازویی قوی جهت اجرای سیاست خارجی و اهداف دیپلماسی عمومی تبدیل شده است. تاثیر بر مخاطب خارجی، امروزه تنها با استفاده از زور و تهدید به نتیجه نمی‌رسد و قدرت نرم، جزئی حیاتی در پیگیری اهداف سیاست خارجی به شمار می‌رود. استفاده از فنون دیپلماتیک نیز به نوبه خود در ایجاد تصویری مثبت از دولت‌ها و نمایشی صلح‌آمیز و غیرخشن از نیروی نظامی آنها، اعتماد متقابل نسبت به هم و کاهش خصومت و بحران‌ها کمک می‌کند و در عین حال سبب افزایش وسعت عمل و سطح نفوذ این کشورها می‌شود. در نتیجه مجموع همه این پیامدها منجر به افزایش توانمندی دولت‌ها در پیگیری اهداف سیاست خارجی و میزان نقش آفرینی آنها در عرصه بین‌الملل می‌شود.



منابع

الف) فارسی

- اطاعت، جواد و مسعود رضایی، (۱۳۹۰)، «نظریه‌های رئالیسم و ضرورت بازنگری در مفاهیم آن»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، تابستان، شماره ۲.
- ار پی، بارستون، (۱۳۷۴)، «ماهیت متحول دیپلماسی»، ترجمه محمدجعفر جواد، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۱۰۱-۱۰۲.
- اف لیک، آرتور و روشندل، جلیل، (۱۳۷۳)، «تعریف استراتژی نظامی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۳۱.
- جمشیدی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، «بررسی و تحلیل عناصر قدرت نظامی»، فصلنامه بررسی‌های نظامی، سال ششم، شماره‌های ۲۳ و ۲۴، قابل دسترس در: <http://www.ensani.ir/fa/content/67097>
- حیدرخانی، صادق، (۱۳۷۲)، «اصول و مفاهیم صورتبندی (سلسله مراتب) استراتژی؛ سیاست و دکترین دفاعی و استراتژی نظامی»، فصلنامه بسیج، زمستان، شماره ۱.
- خبرگزاری تسنیم، (۱۳۹۷/۳/۱۶)، «روسیه و آمریکا چه تعداد پایگاه نظامی در خارج از خاک خود دارند؟»، قابل دسترس در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/03/16/1743346>
- دانش آشنیانی، محمدباقر، (۱۳۸۸)، «اصول و روش تدوین دکترین نظامی»، فصلنامه نظم و امنیت/انتظامی، سال دوم، پاییز، شماره ۳.
- سیمبر، رضا، (۱۳۸۵)، «کارویژه‌های دیپلماسی مدرن در روابط بین‌الملل، تاثیرگذاری‌ها و تاثیرپذیری‌های متقابل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیستم، شماره ۱.
- قربانی شیخ نشین، ارسلان و کامران کرمی و هادی عباس زاده، (۱۳۹۰)، «قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، زمستان، شماره ۴.
- نقش قدرت نظامی در دیپلماسی، دانشگاه عالی دفاع ملی، قابل دسترس در: <http://sndu.ac.ir>

ب) انگلیسی

- Alam, Shafiqul, (2013), Military Diplomacy: A Tool to Pursue Foreign Policy, *MIRPUR PAPERS*, Issue 19: 1-13.
- Allen, Kenneth, Saunders, Philip C. and John Chen, (2017), "Chinese Military Diplomacy 2003-2016: Trends and Implications", *Center for the Study of Chinese Military Affairs Institute for National Strategic Studies China Strategic*

- Perspectives*, No. 11.
- Armitage, Richard L. & Joseph s. Nye, Jr. (2007). A smarter, more secure America, CSIS (Center for Strategic & International Studies): Washington, D.C.
- Global firepower (2018). Defense Spending by Country, <<http://www.globalfirepower.com/defense-spending-budget.asp>>
- Karadag, Haluk (2017). "Forcing the Common Good: The Significance of Public Diplomacy in Military Affairs, *Armed Forces & Society*, Vol. 43(1): 72-91.
- Krieger, Miriam & Shanon L. C. Souma and Daniel H. Nexon (2015), US military diplomacy in practice. In Sending, Ole Jacob & Vincent Pouliot & Iver B. Neumann (ED.), *Diplomacy and the Making of World Politics* (pp. 220-255), United Kingdom: Cambridge University Press.
- Madiwale, Ajay, Virk, Kudrat (2011). "Civil-military relations in natural disasters: a case study of the 2010 Pakistan floods", *Inrenational Review of the Red Cross*, Vol 93, No: 884: 1085-1105.
- Medeiros, Sabrina Evangelista & Danielle Jacon Ayres Pinto (2013). 'REPUTAÇÃO INTERNACIONAL E SMART POWER: ESTRATÉGIAS BRASILEIRAS PARA JUNTAR CONFIABILIDADE E PROJEÇÃO DE PODER', 4º Encontro Nacional da Associação Brasileira de Relações Internacionais, De 22 a 26 de julho.
- Muthanna, KA (2011). "Military Diplomacy", *Journal of Defense Studies*, Vol.5, No.1: 1-15.
- Panjtinka, Erik (2016). "Military Diplomacy and Its Present Functions", *International & national Studies*, No. 20: 179-194.
- Pallaver, Matteo, (2011), *Power and its Forms: Hard, Soft, Smart*, Thesis for the Degree of Master of Philosophy, The London School of Economics and Political Science, London.
- Rajogopalan, Rajeswari, Military Diplomacy: The Need for India to Effectively Use in Its Conduct of Diplomacy, *Researchgate*, https://www.researchgate.net/publication/239597457_Military_Diplomacy_The_Need_for_India_to_Effectively_Use_In_Its_Conduct_of_Diplomacy.
- Rekha, Chandra, (2017), The Return of Russia through Military Diplomacy, Centre for Air Power Studies (Capsindia), September.
- Reveron, Derek S, (2007), "Shaping and Military Diplomacy", Prepared for delivery at the 2007 Annual Meeting of the American Political Science Association, August 30 – September, No. 2.
- Shea, Timothy c. "Transforming military diplomacy", *JFQ*, issue thirty-eight: 49-52,

- available at: <<http://freepdfs.net/transforming-military-diplomacy-local-copy/8acb228c3d7e441eafdf72b98a09abbe>>.
- SIPRI, (2008), *The Effectiveness of Foreign Military Assets in Natural Disaster Response*, Stockholm International Peace Research Institute.
- SIPRI Year Book, (2018), *Armaments, Disarmament and International Security*, Stockholm International Peace Research Institute.
- Smith, Steven J, (2016), *Winning Friends and Influencing People with Guns: Understanding the Growth of China's Military Diplomacy*, A Dissertation Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy, University of Washington, Published by ProQuest LLC, ProQuest Number: 10138530.
- Swistek, Goran, (2012), "Nexus between Military Diplomacy in Foreign Affairs and Defense Policy", *The Quarterly Journal*, Vol. 11, No. 2.
- United Nations, (2003), *Handbook on United Nations; Multidimensional Peacekeeping Operations*, Department of Peacekeeping Operations, December.
- Willard, James E, (2006), "Military Diplomacy: An Essential Tool of Foreign Policy at the Theater Strategic Level", School of Advanced Military Studies United States Army Command and General Staff College Fort Leavenworth, Kansas, No. 0704-0188.
- Williams, Abiodun, (2009), *The U.S. Military and Public Diplomacy*, In Seib, Philip (ED.), *Toward a New Public Diplomacy; Redirecting U.S. Foreign Policy* (pp. 217-237), New York: Palgrave Macmillan.
- Wilson III, Ernest J, (2008), *Hard Power, Soft Power, Smart Power*, The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science, Published by SAGE.
- Yasuhiro, Matsuda, (2006), "An Essay on China, s Military Diplomacy: Examination of Intentions in Foreign Strategy", *NIDS Security Reports*, No. 7, December, pp. 1-40, Originally Published in Japanese in Boei Kenkyusho Kiyo (NIDS Security Studies), Vol. 8, No. 3, March 2006.

(پ) روسی

Владимировна Вербицкая, Татьяна, (2017), "ВОЕННАЯ ДИПЛОМАТИЯ И ПОЛИТИКА РОССИИ В СИРИИ", *СРАВНИТЕЛЬНАЯ ПОЛИТИКА*, Т.8, № 3.